

سیاست «تنظیمی» در سیستم اداری - سیاسی افغانستان!

مرور کوتاه بر وقایع بیش از سی سال گذشته کشور ما افغانستان، که آغاز آن با سقوط رژیم جمهوری سردار محمد داوود خان (اپریل ۱۹۷۸)، قید تاریخ گردیده است و متعاقباً با دخول اردوی «نمبر ۴۰» شوروی (۲۷ «دسمبر» ۱۹۷۹، به مرکز توجه محافل بین المللی قرار گرفت، در جنبش ضد رژیم، ساختارهای «نظامی - سیاسی»، که در «آغاز»، بنام، مقابله با «خطر در برابر اسلام» و بعد در سمتگیری مشی «جهاد»، بمثابه «جنبش مقاومت ملی» تشکل های متعدد، وارد میدان گردیدند، درین مرحله «جهاد» الی خروج قوای شوروی در فیروزی، ۱۹۸۹ که قریب هشت سال در برابر قوای شوروی، و حکومت تحت حمایت آن جنگ ادامه داشته است، قسمت عمده گروه ها را زمانی بنام «هفتگانه» مستقر در پشاور و «نه گانه» متفرق در ایران یاد مینمودند.

در همان مدت زمان، در طرز دید اتباع کشور چه در داخل، چه در خارج، بدون تردید تصورات و طرز دید های «بیگانه» بیشتر از هر وقت دیگر، ریشه دوانیده است، که اثرات منفی آن تا اکنون بخوبی بمشاهده می رسد. بر اندازی «حکومت چپ» از قدرت، با از هم پاشیدن مشهود حلقات آن انجامید، جناح مقابل که «نغمه پیروزی» را تا هنوز «زمزمه» می نماید، قابلیت «حکومت کردن» متمدن را از خود نشان داده نتوانسته است.

در گروه های مستقر در ایران بعنوان مثال، زمانیکه «حرکت اسلامی» (تحت رهبری شیخ آصف محسنی قندهاری)، به نسبت اختلاف بمقامات ایرانی، دفاتر «تنظیم» خود را به پاکستان انتقال داد، از هشت گروه متباقی، بنابر معلومات آگاهان تحت فشار و نفوذ دولت ایران، «حزب وحدت» تشکیل گردید. «پادشاه ساز ایرانی»، بر اساس اطلاع منابع آگاه که افسر امنیتی یا استخباراتی دولت ایران بوده است، در سالهای نیمه اول دهه نود، مستقیماً پس از بقدرت رسیدن «تنظیم ها» در کابل، بحیث سفير ايران نزد حکومت «تنظیمی»، بکار آغاز نمود، در واقعیت امر «پادشاه بی تاج و تخت» رهبران «حزب وحدت» بوده است.

در گذشت زمان، طی سال های دهه هشتاد و نود قرن بیستم، در ترکیب «هفتگانه»، چهار عضو گروه آنرا که متشکل از «حزب اسلامی» (تحت رهبری گلبدین حکمتیار)، «حزب اسلامی» (تحت رهبری مولوی محمد یونس خالص)، «جمعیت اسلامی» (تحت رهبری برهان الدین ربانی) و «اتحاد اسلامی» (تحت رهبری عبدالرب رسول سیاف) بوده اند، صاحب نظران بعنوان «بنیادگرایان تند رو» یا از «خط سخت» یاد مینمودند. متباقی سه گروه نظیر: «جبهه نجات ملی» (تحت رهبری صبیغت الله مجددی)، «اتحاد ملی...» (تحت رهبری پیر سید احمد گیلانی)، «حرکت انقلاب اسلامی» (تحت رهبری مولوی محمد نبی محمدی) را بعنوان، گروه های «معتدل» و در عین زمان، بنام هواداران، پادشاه سابق نیز یاد مینمودند. قرار ارزیابی یکی از آگاهان، از جمله همه گروه های مستقر در پشاور، فقط گروه تحت رهبری پیر سید احمد گیلانی، در حرکت اولی، که به تشکیل «حزب اسلامی افغانستان» تحت رهبری گلبدین حکمتیار انجامید، سابقه عضویت نداشته است. بعد از تشکیل نخستین «حزب» و یا «حرکت» بنام «حزب اسلامی»، یکی پی دیگر تشکل های نامبرده از آن جدا شده اند.

با خروج قوای شوروی وقت، در عرصه بین المللی تغییراتی چند در موقف بین قدرت های بزرگ صورت گرفت، اما در جبهات داخل کشور، وضع جنگی، به همان حالت ادامه یافت. در مدت زمان، فیروزی ۱۹۸۹ الی اپریل ۱۹۹۲، ساختار دولتی و سیاسی افغانستان، به تغییرات و «ریفرمها» دست برد، ولی سقوط کرد. در ساختارهای سیاسی - سازمانی مقابل تغییرات مشهود، بمشاهده نرسیده است. صلح و وحدت ملی، تا اکنون برای این رهبران «تنظیمی» مطرح نیت. بدین معنی که تنظیم های «جنگی - سیاسی»، کمتر، در جهت مبدل شدن به «سازمان های سیاسی» قدم گذاشته اند.

طوری که دیده شد، با سقوط «حاکمیت حزب دیموکراتیک خلق افغانستان»، پس از قریب ۱۳ سال جنگ دوامدار، که در جهت مقابل، تا حدی اختلافات «گروپی» تحت کنترل ارزیابی شده می تواند، با بقدرت رسیدن برخی از «تنظیم های مجاهدین»، مرحله جدید جنگ، «جنگ بر سر قدرت» یا «جنگ داخلی» در گرفت. در زمان «تسلط طالبان در مساحت وسیع» خاک کشور، یکنوع کنترل وجود داشته است، در قسمت خیلی کمتر، تحت نام «اتحاد شمال»، تشکل های اداری و سیاسی، نسبتاً «سیار» و یا در نقاط دور افتاده، وجود داشته است که جبهات گرم جنگ را رهبری می نموده اند. بتدریج حالتی بوجود آمد، که اقل از موجودیت «دولت»، «قانونیت» و «مشروعیت» «حاکمیت ها» بمعنی اصلی کلمه در قلمرو افغانستان، الی سال ۲۰۰۱ حرف در میان نبوده است.

دپاتو شمیره: له ۱ تر 5

وقتی برخی از محافل بین المللی به «حقیقت پی بردند» که افغان های در گیر در جنگ، به تنهایی قادر نیستند، تا پرابلمهای دیرینه خود را خود حل نموده و صلح را در کشور و در نتیجه ثبات را در منطقه، بر قرار نمایند، تلاشهای متعدد «میانجی» از جانب سازمان ملل متحد، براه افتاد که یکی پی دیگری ناکامی انجامید. واحد های «مسلح» جنگ «سالاری» به عوامل و «دیگته کنندگان» شرایط در داخل مبدل گردیدند، همچو حلقهات در پیوند، با بقایای «منتفدین سابق» از «نسل جدید» با آگاهی های نوین و پیوند های خارجی، از «مافیائی» گرفته الی محافل «رسمی دول»، با تسلط بر وسایل و شبکه های اطلاعاتی، ماهیت جدیدی را کسب نمودند. در آغاز دهه ۹۰، بخصوص پس از سال ۱۹۹۲، عده ای از «رهبران و قوماندانهای جهادی»، از طریق «فروش» اقلام معین سلاح هائیکه زمانی از کشورهای غربی، خاصتاً اضلاع متحده بدست آورده بودند (مانند «ستنگر»)، و همچنان «پول هنگفت از منابع مواد مخدر» و غیره، در «متروپول های غربی، صاحب ملکیت های غیر منقول نیز گردیدند. این فرصتها، طبیعتاً برای آنها، امکانات وسیعتر فعالیت را بخشیده است. در جریان جنگ داخلی، قبل از بروز طالبان در صحنه مأموران بلند پایه غربی اعتراف نمودند، که در جریان جنگ «بزرگ» علیه قوای شوروی، از طرق غیر قانونی دریافت پول، «قومندانان»، که در جمله فروش اسلحه و مواد مخدره نیز شامل بوده اند، چشم پوشی مینمودند.

مناسبات بین المللی، کرسی سازمان ملل متحد را برای «اتحاد شمال» نگهداشت، روی ترکیب قوتهای «اتحاد شمال»، محافل بین المللی بخوبی آگاه بوده اند. دفتر نمایندگی «طالبان» در «نیویارک»، در حقیقت خارج از مناسبات رسمی سازمان ملل متحد، تأسیس گردید، تا مسئولین سازمان ملل متحد، زمینه حفظ ارتباط را از نزدیک داشته باشند. این وضع بعد از سال ۱۹۹۶ ایجاد گردید. سالیکه «طالبان» وارد کابل شدند. نباید از نظر دور داشت که دوران طولانی «مهاجرت» قشر تعلیم دیده جامعه ما را، به نسبت پراگندگی، بطور مشهود، از بسیاری مسایل عینی دور نگهداشته است.

قریب ده و نیم سال قبل از امروز، حدود یک دهه پس از «جنگ داخلی»، از طریق تدویر کنفرانس «بیتربورگ - بن»، بتاريخ ۵ دسمبر ۲۰۰۱ میلادی، «الاخضر» ابراهیمی، نماینده خاص سازمان ملل متحد برای افغانستان، در حالیکه «یوشکا فیشر» وزیر خارجه آلمان نیز پهلویش حضور داشت، اعلام می دارد که حال «گروپ های» افغانی موافقت نموده اند، تا حکومت جدیدی را تشکیل دهند، «فیشر» در همان روز از کشور های ثروتمند، خواست تا «شیر دهان» کمک را بروی افغانستان باز نمایند.



در کنفرانس متذکره، که بتاريخ ۲۷ «نومبر» ۲۰۰۱ از جانب سازمان ملل، از قطار «تنظیم های جهادی» افغان، مستقر در پاکستان و ایران و سائر نقاط دنیا دعوت بعمل آمده بود، گروپ های ذیل سهیم گردیدند: «اتحاد شمال» بزرگترین گروپ، که کابل پایتخت افغانستان را، پس از سقوط طالبان، توسط قوای خارجی، تحت کنترل خود در آورده بود. «گروپ کسیکه امروز بعنوان «پادشاه ساز» ورد زبان گردیده است، شامل این دسته بوده است.)

- «هینت پادشاه سابق محمد ظاهر شاه، که بنام «گروپ روم» مسمی بوده است.
- گروپ قبرس، متشکل از افغان های مهاجر، سیاستمداران و جنگی های مجاهد سابق، عقیده بر آن بوده است که از روابط نزدیک با ایران برخوردار بوده اند.
- گروپ پشاور، تحت ریاست پیر گیلانی.»

مقامات حکومتی و مسئولین اداری، عمدتاً از قطار هواداران همین گروپ ها تعیین گردیدند. نا گفته نماند، که قریب همه گروپ ها، بغیر از «پادشاه ساز»، در سالهای جنگ علیه قوای شوروی و قوای حکومت تحت حمایت آن، بشکلی از اشکال، ارتباطات «تنظیمی» داشته اند. با وجود این توافق، تقریباً از هر یک ازین گروپ های سابق مستقر در پاکستان و ایران، در صف «مخالفین» اداره «مؤقت» متشکل در سال ۲۰۰۱ میلادی نیز حرف در میان بوده است. بدین معنی که ارگان های دولتی و سیستم اداری فعلی، فاقد مناسبات «مخفی» و حتی نیمه علنی محتمل نیست. چنین حالت بر قانونیت و مشروعیت دولت اثرات منفی وارد آورده می تواند.

درین زمینه نمونه های بیشمار شناخته شده است. با مروری بر لیست مقامات دولتی میتوان بسادگی عده ای از چهره های معلوم الحال را که در «تنظیم ها» عضویت داشته اند و شامل اداره شدند، یافت. در حالیکه از بعضی ها، حتی رهبران سابق در «خفا» بسر میبرند و فعالیتهای مسلحانه را علیه این اداره و حامیان خارجی آن، به پیش می برند.

نا گفته نماند، که منجمله بعنوان مثال مولوی محمد نبی محمدی، تا آخرین روز های حیاتش از جانبداران و حامیان «جنبش طالبان»، شناخته می شد، هستند هوا دران راه سیاسی مولوی محمد نبی محمدی، که همین اکنون در مقامات حساس اداری - سیاسی قرار دارند و عاری از احتمال نیست که در رقابت با دیگر «حریفان» قدرت، از

دستگاه «بیروکراسی» استفاده نمایند. البته گروههای دیگر هم ازین روش میرا بوده نمیتوانند.. جای شک نیست که در هر یکی ازین گروه ها، منجمله در گروپ مولوی محمد نبی محمدی همچنان هوادارانی وجود داشته اند که بعضاً تحصیلکردگان کشور های غربی و احتمالاً، در زمان «بحران»، در هر کشوریکه اقامت داشته اند، اکثراً اسناد تابعیت کشور های مربوطه، خاصاً غربی را نیز داشته اند. چنین حلقات بر اساس واقعیت های روز از امکانات بیشتر احراز کرسی در مؤسسات، برخوردار بوده می توانند. وقتی اگر به «شیوه های انتخاب» افراد توجه شود. اینکه تا چه حد در تخفیف یا تقویت «فساد اداری» نقش داشته باشند، نیازمند ارزیابی مشخص است.

حال پس از قریب یک دهه جنگ داخلی در ۵ دسمبر (۲۰۰۱)، فیشر اظهارمیدواری نموده می گوید: «این کنفرانس باید «سنگنالی» را بفرستد که ما مردم افغانستان را در گرسنگی و نیازمندی آنها، تنها نخواهیم گذاشت.» در همان روزیکه این توافق در «بن» به امضاء رسید، گزارشگر «بی. بی. سی.»، خبر میدهد، که کشور های کمک کننده در برلین تشکیل جلسه داده بودند. در عین زمان به حقیقتی تأکید بعمل آمده بود که افغانستان به کمک های وسیع طویل المدت، نیاز دارد. کشور جرمنی، مصارف «اعمار مجدد» افغانستان را در وقفه زمانی تدویر کنفرانس، به حجم ۶ میلیارد دالر تخمین نموده بود، صاحبانظران و ژورنالیستان از همان روز ببعده، منتظر ارزیابی سازمان ملل متحد، بوده اند. به این «میلیارد ها» در داخل کشور، چه کسانی باید امکان چشم دوختن داشته بوده باشند. «بانکهای سویس» قرن بیست، حال نام های «بانکهای دویی» را بخود گرفته اند.

در روز های قبل از کنفرانس «بن» ۲۰۰۱ میلادی میدانیم، که تبصره ها و نظریات گوناگون، متضاد در رابطه با «ترکیب» اشتراک کنندگان، که ادعا های متنوع منجمله، ضرورت مراعات حفظ توازن «اینتی» در ترکیب حاکمیت، سر زبانها بوده است، عدم توافق با تصمیم و «طرز» دید «ابراهیمی» که مدعی بوده است، «هر گاه با همچو گروپ کوچک»، که دیگران آنرا نمایندگی از تمام جوانب در گیر در کشور نمی دانستند، «سیاست و انجام وظایف بدرستی صورت پذیرد»، مدتی بعد، این حرف ها «فراموش» خواهند شد. دیری نگذشته بود، که خود به اشتباه خود اعتراف نمود. اعتراف او و یا طرز دید های عده از خارجیان، در مورد نمایندگی «کمی» گروپ های «اینتی» عاری از اشتباه و احتمالاً عاری از غرض نبوده است. تجربه نشان داد که نمایندگان بعضی از سازمان های «تنظیمی»، مستقر در خارج، بخصوص در پاکستان و ایران، الی آغاز دهه نود قرن بیست، در طول این زمان بیش از ده سال، علاقمندی های گروپی، «تنظیمی» خود را مقدم بر سایر منافع، بهتر بگوئیم، حتی مقدم بر منافع عموم و بر گشت به صلح دائمی قرار داده اند.

لیکن طوریکه گزارشگر «بی. بی. سی.» از زبان «مارک ملوخ برون» (Mark Malloch Brown)، مربوط پروگرام انکشافی می نویسد، که این پروسه، در «سه مرحله»، چون امداد، بهبود و اعمار مجدد، عملی شده می تواند. در همان زمان از موجودیت مرحله فقط ۶۰ فیصد کمک، سخن گفته شده است. تأکید بعمل آمده است، که مرحله پر مصرف را مرحله بهبود و یا گذشت از مرحله «نقاقت» و اعمار مجدد، دانسته، با اهمیت تعریف نموده است، که تدارک آنرا در همان مراحل اول ضروری دانسته است. ارتقای حجم پولی از دید او مقدم بر ملحوظات سیاسی مهم و ضروری آرزو شده است.

گزارش «بی. بی. سی.» در آنوقت نشان میدهد که: اتحادیه اروپا، از «توافق بن» استقبال بعمل آورده است، «کمیسار امور خارجی» آن، آقای «کریس پاتن» (Chris Patten)، گفته است که ۱۵ کشور عضو، روی «پکیت» یا بسته اولی جهت حمایت از اداره موقت در برابر موانع مهم تهیه نمایند. بر اساس منبع اطلاعاتی دفتر وزارت خارجه آلمان، «تا اکنون ۱.۳ میلیارد دالر، توسط این ملل، برای حمایت از افغانها، بشمول سازمان ملل، ارتقاء داده شده است. پروگرام مواد غذایی جهان ماهانه، ۵۲۰۰۰ تن مواد خوراکی را برای تغذیه قریب شش میلیون افغان نیازمند، تخمین نموده است. نا گفته نماند، آنچه بعضاً سیاستمداران تخمینی اظهار نموده و یا تعهد نموده اند، با آنچه کارمندان و مؤسسات مسلکی سازمان ملل متحد، تخمین و تقاضا می نمایند، تفاوت می داشته باشد.



در همین گزارش مطبوعاتی همچنان از وقفه زمانی پنج تا هشت سال رهنمود ها برای اعمار مجدد افغانستان، مطرح می گردیده است. قسمتهای قابل توجه درجه یک اعمار شهرهای ویران، اعمار سرکها، بهبود زراعت و تهیه آب، «پاکسازی مین ها»، صحت عامه و تعلیم تربیه را نام برده اند.

مطبوعات، متصل با پخش خیر امضای توافقنامه «بن»، توسط چهار گروپ دعوت شده در «بن» که در گزارش مفصل مختص به جریان کنفرانس از اخیر «نومبر» الی ۵ دسمبر ۲۰۰۱، تهیه شده است، بطور برجسته موضوع «آزادی زنان» را منجمله بتاريخ ۸ دسمبر ۲۰۰۱ مطرح داشته، مینویسند که «زنان افغان هنوز برای آزادی خود منتظر» میباشند. در پای همین عکس میخوانیم: «طالبان رفته اند، ولی لت و کوب در کابل ادامه دارد.»

(The Taleban have gone, but the beatings go on in Kabul)

اینرا هم تذکر می دهند که «رژیم طالبان عملاً زنان افغان را پنج سال در زندان نگهداشتند. آنها را بزور خانه نشین ساختند. با جزئی ترین عمل آنها را جزای بی رحمانه میدهند و ممنوع و بندی میسازند.» نماینده «بی.بی.سی.»، خانم «هیلری اندرسن» خبر میدهد، که حال حکومت جدید موقت، وعده تغییر داده است. ممنوعیت از سر زنان در رابطه با حضور به «مکتب» و رفتن به «کار» برطرف گردیده است. خانمها دیگر مجبور به پوشیدن «برقع» یا چادری نمیشوند. از زبان یک خانم افغان مینویسد: «من فردا میخوامم برخیزم و گدائی کنم، مانند امروز. زندگی من همین اکنون همانگونه است، که در وقت حاکمیت طالبان بوده است.»

از یک خانم دیگر ۲۱ ساله، بنام حیدری، نام می برد که در یک اپارتمان کدام پلاک در کابل، دختران را سه سال مخفی زبان انگلیسی تدریس می نموده است. شاگردان او کتاب ها را زیر چادری بطور قاچاق انتقال می داده اند. «راپورتر» مدعی است: هر گاه «طالبان» خانم حیدری را دستگیر مینمودند، حتماً زندانی و لت و کوب می گردید.

همین منبع در تحت نام چرخش و نوسان «کلتوری»، مینویسد که خانمها در تراکم جمعیت های کابل دیده می شوند، در جستجوی کار اند و همچنان عقد قرارداد های کار را به امضاء میرسانند. بسیاری از آنها، قبل از «طالبان» بکار مشغول بوده اند، حال دوباره برای اشغال و وظایف خود آمده اند. «زمان نه چندان دیر ۷۰ فیصد

معلمان افغانستان را زنان تشکیل میداده اند.»

عادلاته باید قضاوت کرد که این کمیت در تحت چه شرایط و توسط کدام اداره تعلیم و تربیت دیده بودند. چنین یک نسل و یک کمیت را بنابر واقعتهای تاریخی، باید از زمان سلطنت در نظر گرفت. در تحت شرایط جنگ دوامدار، ممکن است بچه ها بیشتر بخدمات نظامی کشانیده شده باشند. تعداد دختران در مکاتب و پوهنتون ها و مکاتب عالی، ازدیاد بیشتر نشان میداده است، ولی مهاجرت هم تلفات داشته است، که البته ارزیابی دقیق آن، باید در همان مقطع زمانی انجام یابد.



جمله انگلیسی را ژورنالیست در گزارش خود، جای داده است.

Before the Taleban 70% of teachers were women

آغاز کار خانمها، بحیث معلمات از زمان سلطنت آغاز یافته بود، که در شهر ها مشهود بوده است. پروسه توقف الی منع آنها، پس از قدرت رسیدن «حکومت تنظیم های» مستقر در «پاکستان» و «ایران» آغاز یافته است. ولی این حقیقت را نمیتوان از نظر دور داشت، که تمام ادارات بعدی، پس از دهه نود قرن بیست، زیر سایه «تنظیمی های تند رو»، نسبت به زنان موفق، غیر قابل قبول از خشن تا کمترخشن و خصمانه اتخاذ



نموده اند. رهبران، این حکومت فقط در الفاظ کوشیده اند، خود را با اقدامات آنها موافق نشان دهند، ولی واقعتهای روز در اجتماع چیزی غیر از آنست. «راپورتر بی.بی.سی.» برای ثبوت ادعای خود تصاویر، دست چپ این صفحه را منتشر ساخته، در پای عکسها، مینویسد: بسیاری ها بنابر، تنزیل جبری به گدائی رویو شده اند. (در پای عکس یادداشت ژورنالیست است، که ترجمه آن در سمت راست این قوس تقدیم گردیده است.) (Many have

(been reduced to begging)



در رابطه با وضع خانم دیگر با چادری چنین می نویسد: «یک خانم افغان پائین می افتد، زمانیکه دیگری او را لت و کوب می کند». (An Afghan woman after another beating breaks down)

همین گزارشگر خارجی می نویسد: «سال ۱۹۷۹ تاکنون های شوروی به کابل چرخید و در یک انقلاب کمونیستی، تساوی حقوق مرد و زن را متولد ساخت و بمثابه هدف ایدولوژیک قرار دادند. خانم ها با دامن های کوتاه و لباس غربی گردش مینمودند، هیچکس بسوی آنها، چشمک نمی زدند. «لیکن سالهای قیام و بی نظمی ها، پس از خروج قوای شوروی، ژورنالیست می نویسد که «راه را برای رژیم طالبان، بعنوان یک نظم و دسپلین نا میمون خشن هموار ساخت.»

در رابطه با زجر و تعدی جسمانی، همین خانم، خبر نگار «بی.بی.سی.»، همچنان می نویسد که: «الی یک ماه قبل» (۲۰۰۱ میلادی) «خانم ها در «ستودیم» کابل، بجرم زنا سنگسار گردیدند. شلاق زدن با کبیل بجرایم نظیر

«لب سرین» استعمال کردن، یا فقط بسوی کس دیدن و یا به آواز بلند خندیدن، جریان داشت. از همه این وقایع، اثرات ناگوار روانی و «سایکالوژیکی» از خود بجا میگذارد، که بدشواری قابل رفع بوده خواهد توانست.

قبل از اینکه حکومت مؤقت در افغانستان رسماً بکار خود آغاز نماید، گزارشگر «بی. بی. سی»، روز پنجشنبه ۲۰ دسمبر ۲۰۰۱، خبر میدهد، که «جنگ سالارها» برای اعمار مجدد افغانستان «خطر» اند. تمویل کنندگان بزرگ، کمک به افغانستان، در «بروکسل»، بلجیم (هیئات از قریب ۱۰۰ کشور) تشکیل جلسه داده اند. «ژورنالیست» متذکر میگردد، که بکمک بین المللی برای اعمار مجدد افغانستان نیاز است. در عین زمان، در خطاب به افغانها، در تحت عنوان «دریچه فرصت»، از زبان آقای «ناتسیوس» (Mr Natsios)، بدین متن مینویسد:

«پیغام سیاسی ما به گروپ های «اینتی» (افغان) و رهبران آن، اینست، که ما نمیتوانیم، کمک کنیم، در صورتیکه جنگ داخلی دوباره از سر گرفته شود.» به ادامه همچنان اظهار می دارد: «اگر صلح را حفظ کنید، ما کمک خواهیم کرد.» راپور دهنده علاوه می کند که نامبره به اضافه گفته است، «جامعه بین المللی باید، حال عمل کند، در صورتیکه خواهان دوباره نویسی تاریخ در افغانستان باشند. در عین حال تأکید می ورزد که واشنگتن یک حرکت طولانی را در پیش گرفته است. «این دریچه حتمی است، ... اساسی را برای یک اعمار مجدد طویل المدت فراهم می سازد.» در غیر آن هوشدار داده است که «تشدید قوای فرار از مرکز، بار دیگر این کشور را پارچه پارچه خواهد ساخت.» حال نباید از نظر دور داشت، که دامن زدن به مسائلی که باعث بروز تشنج گردد، تحت هر عنوانی که باشد، عملی است، نا بخشودنی.

اما، آقای «پتن» (Patten) یاد آور گردیده است که «وظیفه بیمناک» است که در پیش قرار دارد. «ما با یک دولت شکست خورده، فاقد تأسیسات کار، در یک «انفراسترکچر» ویران، رویرو هستیم، که اکثریتی از بهترین مغزهای آن در مهاجرت بسر می برند.» او در همان لحظه تذکر میدهد که این «نیروها» باید جذب گردند. اما جذب قابل ملاحظه از نیروهای غیر وابسته و غیر تنظیمی درین مدت بیش از ده سال صورت نگرفته است. در عین حال طبق پلان، جلسه بعدی در ماه جنوری ۲۰۰۲ میلادی در «توکیو» - جاپان در نظر بوده است، که حامد کرزی بحیث رئیس «اداره مؤقت» در رأس هیئت افغانی اشتراک ورزیده است.

در طی مدت بیش از ده سال، پس از آغاز کار حکومت «مؤقت»، بتاريخ ۲۲ «دسمبر» ۲۰۰۱، تحت حمایت سازمان ملل متحد و زیر سایه حمایت نظامی بیش از ۴۰ کشور، حوادث و وقایع زیادی در کشور بوقوع پیوسته است قسمتهایی از اهداف مطروحه در بن، اقل در شکل عملی گردیده است. از جمله «... اکثریتی از بهترین مغزهای...»، طوریکه لیستهای رسمی نشان میدهد، افراد معلوم الحال از صف همان «تنظیمها» و مربوطات، «جنگ سالاران» در دستگاه اداری - سیاسی جذب گردیده اند. وقتی برخورد ها و مناقشات و یا موضوعات رسوای فساد اداری، رسوایی های بانکها و تشکیل بیش از ۱۰۰ حزب را با خود سری های «والیان» و مسئولین «سازمانهای» اشتراک کننده در «بن» را از نظر بگذرانیم، در حقیقت فعالین از همان حلقات متذکره فوق اند، که بر بی اعتباری دولت و تضعیف حاکمیت می افزایند. آنهائیکه باید در جهت تحکیم «قانونیت و مشروعیت» نظام دولتی توجه مینمودند، بشکلی از اشکال به نا آرامی ها و مناقشات اداری، شهرت طلبی فردی و گروپی خود می افزایند.

پای